

## فصل بیست و پنجم - اعتدال گرایان

شاعران سومین شعبه‌ی شعرنوی نیمائی را ، در دوره‌ی نخست ، «اعتدال گرایان» نام می‌دهیم ، چراکه ایشان نخستین شاعرانی بودند که سعی کردند تا بین شعر نوی نیمائی و شعر نوی میانه رو پل بزنند و در هر دو شیوه - که اولی مورد عنایت روشنفکران در حال مبارزه بود ، و دومی مورد پسند عامه‌ی مردم قرار گرفته بود - شعر بسرایند . بدین دلیل شعر آنها اغلب دارای مضامین اجتماعی بود ، اما از نظر رفتار شاعری سخت دلبسته‌ی روش - های نو سرایان میانه رو بودند و حتی گوشه‌ی چشمی به شعر قدیم داشتند و غزلیات و مثنوی‌هایی هم از آن دست می‌ساختند .

مهمترین شاعران این قسمت از شعرنوی نیمائی هوشنگ ابتهاج (ه.ا. سایه) و سیاوش کسرائی (کولی) هستند .

۲

ابتهاج شاعری را از شیوه‌ی شعر قدیم ایران شروع کرده و سپس با ورود

به مرحله‌ی شعر نو، به بخش شعر نو می‌پیوندد و آنگاه به تاثیر از شعر-های نیمایوشیج، و با حفظ جنبه‌های گذشته‌ی کار خود، اعتدال‌گرایی را پیش می‌گیرد.

نادر نادرپور در مصاحبه‌ای می‌گوید که اولین مجموعه‌ی شعر ابتهاج بنام «نخستین نغمه‌ها و اشکها» در سال ۱۳۲۵ منتشر شده و حاوی اشعاری به شیوه‌ی کهن بوده است و نیز «نکته عجیب این است که مقارن روزگار غزلسرائی، یعنی از نیمه‌ی دوم همان سال به سرودن اشعاری آغاز کرده است که از لحاظ قالب و مضمون نبود. یکی از نخستین آثار اینگونه‌ی او قطعه‌ی «سراب» است که بعدها نامش را به مجموعه‌ای می‌بخشد.» (۱) (\*)

بعد نوبت آشنائی با فریدون توللی و نادر نادرپور و گلچین گیلانی (۲) یعنی مهمترین نمایندگان شعر نو میانه رومی‌رسد.

نادرپور در مورد این دوره می‌نویسد:

«سراینده‌ی مجموعه‌ی سراب، چه از لحاظ قالب، و چه از لحاظ محتوی، هیچگونه تأثیری از نیما نپذیرفته و تجارب نیمائی را در اشعار خود بکار بسته بود. قالب سخن او، اغلب چهارپاره‌یاد و بیتی بود و طول هیچ يك از این مصرع‌ها از سرحد عروضی وزن انتخابی او فراتر نمی‌رفت، می‌توان گفت که قلمرو شاعر در قالب سخنش محدود به حدودی بود که خانلری و توللی پیش از او یافته بودند.» (۳)

۳۳

ابتهاج کار واقعی خود را در نهضت شعر نو نیمائی از سال ۱۳۳۲ آغاز می‌کند. نادرپور می‌نویسد:

«مجموعه‌ی شبگیر که بسال ۱۳۳۲ منتشر شد. آشنائی سایه را با تجارب نیمائی نشان داد. در قطعات این مجموعه قالب‌ها گسترش یافته بود و مصرع‌های بلندی که از سرحد عروضی وزن تجاوز میکرد و اوزانی که در قطعه‌ای

۱- «مصاحبه با نادر نادرپور» - مجله‌ی فردوسی - شماره‌ی ۸۲۳ -

مرداد ۱۳۴۶ - ص ۹

۲- گلچین گیلانی پسر خاله‌ی هوشنگ ابتهاج است.

۳- «مصاحبه با نادر نادرپور» - همان مجله

واحد بهم آمیخته شده بود، تا حد شعر بی وزن و قافیه پیش میرفت و تذکار شاعر در ذیل بعضی از اشعار بی وزن و قافیه مبنی بر اینکه: «این قطعات بیشتر جنبه‌ی آزمایش دارد» مانع از آن نشده بود که یکی دو نمونه‌ی بسیار موفق را در اینگونه شعر ارائه دهد. در پاره‌ای از قطعات این مجموعه، هنوز اثری از ترکیب‌سازی‌های نوع توللی و لفاظی‌های نوع گلچین گیلانی دیده میشود... نکته‌ی مهم‌تر اینکه شعر سایه از جنبه‌ی تغزلی محض به جنبه‌ی اجتماعی روی آورده بود و مجموعه‌ی شبگیر بر خلاف مجموعه‌ی سراب فقط حاوی حدیث نفس نبود. متأسفانه این صبغه‌ی اجتماعی پاره‌ای از اشعار مجموعه‌ی مزبور را به شعار بدل کرده و از قوت تأثیر آن کاسته بود و قریحه‌ی تابناک سایه فقط در قطعاتی جلوه می‌کرد که باز جنبه‌ی تغزلی داشت.» (۱)

۴

نادرپور بطور کلی اهمیت کار هوشنگ ابتهاج را در این موارد می‌داند:

«۱- او در غزلسرائی یکی از برجسته‌ترین شاعران دوسه قرن اخیر ماست.

۲- او رسم دو بیتی سازی مجزا و مستقل را که شاید پس از «باباطاهر» و یکی دو تن دیگر متروک مانده بود دوباره احیاء کرده است.

۳- چند قطعه از بهترین اشعار جدید (نوی نیمائی) را به ادبیات امروز ماعرضه داشته است.

۴- دوسه نمونه از درخشانترین اشعار سیاسی و اجتماعی دوران اخیر را عرضه کرده است.» (۲)

۵

دومین شاعر مهم از میان «اعتدال‌گرایان» شعر نو نیمائی سیاوش کسرای (کولی) است. نخستین قطعات شعر او بسال ۱۳۲۷ بچاپ رسیده است. نادر نادرپور درباره‌ی آغاز کار او می‌نویسد:

۱- مصاحبه با نادر نادرپور - همان شماره

۲- همان مصاحبه

« از نخستین قطعات او... طلیعه‌ی استقلال ساطع بود. آن قطعات، با همه‌ی خامی‌ها و نقص‌ها، شخصیت داشته و تاثیر هیچ يك از شاعران گذشته و معاصر را بخود نپذیرفته بود... اصولاً باید گفت که ذهن کسرائی، در آغاز کار شاعری، از میراث استادان کهن گرانبار نبوده است، عیناً همانند نیما و تقریباً همچون گلچین گیلانی. با این تفاوت که آن‌ها کمابیش از شعر اروپائی بهره بر گرفته بودند... معایب و محاسنی که برای این سبک‌بازی ذهنی مترتب است شامل شعر کسرائی نیز میشود. فتح و کشف مدام در قلمرو تخیل شاعرانه که از محاسن این سبک‌بازی محسوب میشود، و نارسائی و ناستواری در کلام، که از معایب آن است. کسرائی به تحقیق یکی از نیرومندترین مخیله‌های شعری امروز را دارد. تعبیرات و تشبیهات رنگین و خوش نقش، دمبدم، چون گلهای بدیع انبوه، از ذهن او می‌شکند و باغ شعر او را از رنگ و عطر سرشار میکند. اما شاعر آنقدر که بدایع خیال را در چننه دارد، الفاظ متناسب را برای بیان آن بدایع در دسترس ندارد... در قلمرو قالب سخن هم کسرائی دستخوش فراز و نشیب است اشکالی که برای اشعار خود بر می‌گزیند، از صورتهای (قدیم) شعر (مانند غزل، مثنوی و دو بیتی و ترانه) شروع میشود، « قلمرو عروضی » خانلری و توللی را - با مصرعهای کوتاه و بلند، ولی نه خارج از « سر حد قرار دادی وزن » و اوزان درهم آمیخته، ولی نه چندان مألوف - درمی‌نوردد، بحدود « عروض نیمائی » قدم می‌گذارد و سپس به شعر بی وزن و قافیه می‌انجامد. اما این دگرگونی در شکل، دوره‌های خاص ندارد، بلکه مداوم و در یک زمان صورت می‌گیرد... بدینگونه ممکن نیست که ادوار شاعری کسرائی را از لحاظ قالب و شکل مشخص کرد... اما آنچه می‌توان گفت این است که در بافت کلام و ترکیب الفاظ و لحن بعضی از اشعار او اثری از نیما (بیشتر) و شاعران دیگر... (کمتر) احساس میشود. اما این اثر چنان نیست که استقلال طبع و شخصیت شاعرانه‌ی او را مخدوش کند... و این اصولاً از صفات شعر اوست، که با وجود تغییر پذیری مدام در قالب و محتوی، لحنش دگرگون نمیشود و اگر شعری از کسرائی، بی امضای او، انتشار یابد باز شناختنش آسان است... کسرائی در بین شاعران امروز شاید تنها کسی باشد که شهرت بعضی از اشعارش از شهرت شخصی او بیشتر است... (این موضوع)

برای شعر او توفیقی عظیم بشمار می‌آید، زیرا ثابت میکند که چنین شعری نیاز به مواظبت پدرانهای شاعر ندارد و خود بخود دارای چنان قدرت تأثیری است که در میان مردم اشاعه می‌یابد و از نام شاعر بعنوان پشتوانه‌ی خودیاری نمی‌جوید و در قلمرو شیوع خویش استقلال دارد. نکته‌ی دیگری که در سخن این شاعر قابل ذکر است این است که دائماً در میان دو قطب **حدیث نفس** و **حدیث جمع** نوسان میکند... تردیدی نیست که کسرائی یکی از پرمایه‌ترین شاعران تغزلی ماست و پاره‌ای از اشعار شخصی و عاشقانه‌ی او در شمار بهترین نمونه‌های شعر امروز است و مخصوصاً دو بیتی‌ها و ترانه‌هایش در این میان جلوه‌ای خاص دارد. اما این خاصیت غنائی (لیریک) مانع نمیشود که چند قطعه از موفق‌ترین اشعار اجتماعی امروز هم از آن کسرائی باشد.» (۱)

## ۶

نادرپور بطور کلی انواع شعر کسرائی را چنین وصف می‌کند:

۱- اشعار شخصی و عاشقانه که در مجموع **حدیث نفس** خوانده میشوند،

۲- دو بیتی‌ها و ترانه‌هایی که از مضامین لطیف غنائی سرشارند،

۳- اشعاری حاوی اندیشه‌های اجتماعی که بر سرهم نام **حدیث جمع**

بخود می‌گیرند،

۴- قطعات کوتاه و رسائی که اغلب فاقد فعل‌اند و طرح یا تصویر نامیده

میشوند... (۲)

و هوشنگ ابتهاج در باره‌ی کسرائی می‌نویسد:

« فریادکننده، چندان در بند تحریر صدا و زیر و بم آواز نیست. ضرورتی

در او بانگ برمی‌دارد و چه بسا که نفوذ و هیبت فریاد، از همین جوشش وحشی

و پرداخت نشده‌ی آن است.» (۳)

۱ - « مصاحبه با نادر نادرپور » - مجله‌ی فردوسی - شماره ۸۲۴ -

مرداد ۱۳۴۶ - ص ۱۹

۲ - همان مصاحبه - ص ۲۰

۳ - هوشنگ ابتهاج - مقدمه‌ی کتاب « خون سیاوش » - مجموعه‌ی شعر سیاوش

کسرائی - فروردین ۱۳۴۲ - به نقل از همان مصاحبه‌ی نادرپور



اگر هوشنگ ابتهاج از سال ۱۳۳۵ باین طرف خاموشی می‌گزیند (۱) کسرائی تا با امروز همچنان کار شاعری را ادامه داده است. محمود کیا نوش در باره‌ی آخرین کتاب او «خانگی» (۲) چنین می‌نویسد:

«در این شعرها نیتی نهفته است، نه آنچنان که نهانی تأثیر بگذارد، بلکه نیتی پنهان شونده همچون کبک در برف. این، نیت **تغییر** است. تغییری یا تنوعی در مضمون‌ها، دست اندازی به محسوسات زندگی، بهره‌جوئی از آنچه برای انسان مأنوس است، یعنی القاء فکری شاید بیگانه از طریق آشنا، چنانکه بخواهند داروی تلخ سلامت را در شکم خروس قندی به دست کودک بدهند. اگر کسرائی در این ترنند طبیعانه توفیق می‌یافت **حافظی** بود در زمانه‌ی خود. اما نشان توفیق آنقدر نامحسوس است که آن را نمی‌توان دید، پدیدنی دانست.» (۳)



اما محمد حقوقی اغلب اشعار ابتهاج و کسرائی را جزء اشعار «دوره‌ای» می‌داند که ذکر آن گذشت. او می‌نویسد:

«فضای اینگونه شعرها به مقتضای زمان آن روز، به مشخصاتی محدود بود که لازمه‌ی آنچنان جنبش‌های موقتی است.»  
و سپس خصوصیات آن‌ها را برمی‌شمارد:

«۱- **حرفهای قراردادی**: مثل دست بدست هم‌دادن - زاغ‌ها را بیرون کردن - در خون و آتش در غلتیدن - زمستان را پشت سر گذاشتن - بهار

۱ - در سال ۱۳۴۴ مجموعه‌ای از اشعار هوشنگ ابتهاج بنام «چند برگ از یلدا» چاپ می‌شود در هفتاد نسخه که فقط بین دوستان و رفقای شاعر پخش می‌گردد و از بابت آن اشعار، نویسنده را خبری در دست نیست.

۲ - «خانگی» - مجموعه‌ی شعر سیاوش کسرائی - اسفند ۱۳۴۶

۳ - محمود کیا نوش - مقاله‌ی «درباره‌ی خانگی» - مجله‌ی فردوسی -

شماره‌ی ۸۶۴ - خرداد ۱۳۴۷ - ص ۳۲

را پیشواز رفتن - زنگار ظلمت زدودن - در چشمه‌ی مهتاب تن شستن - و جز آن‌ها که گوئی برنامه‌ی از پیش معلوم شده‌ای است که فهرست وار بر دیوار نصب شده است و علی‌الاجبار برای هر شاعری لازم‌الاجرت. شعرهایی که نه تفسیر، بل تشریح و اژه‌ی امید بود ... محتوی این شعرها از نظر مراتب جنبش، در پنج مرحله‌ی قراردادی منقسم شده بود:

الف - مرحله‌ی آغاز که شوق رفتنی بود و امید رسیدن ...

ب - مرحله‌ی دوم که بحران جنبش بود و آغاز خون ...

ج - مرحله‌ی سوم که هنگامه‌ی نوحه بود و هنگام مرگ ...

د - مرحله‌ی چهارم که روزگار باد بود و ایام حسرت ...

ه - مرحله‌ی غم که تا امروز نیز ادامه یافته و باز تشریحی است از کلمه‌ی امید ...

۲- **مضمون‌سازی**: که در حقیقت همان محتوی از پیش معلوم شده است. در این نوع شعرها، شاعر می‌نشیند و فکر می‌کند که این بار در باره‌ی چه بگویم یا چه وسیله‌ای را بهانه کنم ...

۳- **نمایش احساسات**: شعرهایی که سراسر آن پر است از چشمه‌های زلال و بازوان مهتابگون و آرزوی آغوش دختران رنگ رنگ ... شعرایان، بر - خلاف اقتضای چنین دوره‌ها (اجتماعی)، که زبان و فضای حماسی می‌طلبند، شریست فاقد خشونت و سخت نرم و متغزل ...

۴- **سادگی و سخن‌گویی**: این نشانه‌های احساسات، گاه آنقدر ساده و سخن‌گونه است که تا فواصل بسیار از مرز شعر دور می‌شود و نه تنها از نظر محتوی و مفهوم، قراردادی (است)، که از نظر قالب و صورت هم ... (۱)



بدین ترتیب ما پایان اولین دوره‌ی تاریخی شعر نوی نیمائی می‌رسیم. چنانکه دیدیم در این دوره با همه‌ی استقلال‌ها که شاعران مختلف داشتند چند چیز در آن‌ها مشترک است:

۱- اجتماعی بودن اشعارشان،

۲- عدم دقت کافی در شعر نیما (جز شاملو)،

۳- در نتیجه تأثیر پذیرفتن از شعر نوی میانه رو که نوآوری اصیل

و صحیح نیست،

۴- احتیاط برای آنکه رشته‌ی پیوندشان با خوانندگان عادی شعر قطع

نشود.

## فصل بیست و پنجم

☆ - صفحه‌ی ۱۹۲: نادرپور نخستین منابع تأثیر شعر ابتهاج را اشعار حمیدی، شهریار و توللی میداند (فردوسی - شماره‌ی ۸۲۳). بر نخستین کتاب ابتهاج مقدمه‌ای بقلم مهدی حمیدی شیرازی نوشته شده است، اما نادرپور می‌گوید: «اگر من درجائی اشاره بتأثیرپذیری سایه از حمیدی کرده‌ام، منظورم دوره‌ای بوده است که بعد از انتشار این مجموعه می‌آید و از آن هیچ اثر منتشر شده‌ای در دست نیست.» تأثیر شهریار را می‌توان در غزل‌های کتاب «زمین» دید. نادرپور می‌نویسد که ابتهاج بطور تصادفی در قطار راه آهن تهران و اهواز با توللی آشنا میشود و از آن پس دوستی بین آنها شدت می‌گیرد.

☆ - صفحه‌ی ۱۹۳ - بند ۴: در این کتاب فرصت آن نبود که فصل مستقلی به کارهوشنگ ابتهاج اختصاص داده شود. امید است اگر امکان چاپ‌های بعدی این کتاب پیش آمد این نقص مرتفع گردد.

☆ - صفحه‌ی ۱۹۸: همین اهمال در مورد اشعار سیاوش کسرائی نیز صورت گرفته است، با همان امید که آمد.